



آمریکا و ناتو مسبب اصلی بحران اوکراین

به علت نا همگونی رشد و فروکش قدرت‌ها در سیستم جهانی امپریالیسم و ناهمگونی درجه رشد، آگاهی و تشکیل توده‌های استثمار شونده و آزادیخواه، در شرایط متفاوت محل گرهی تقابل نیروهای این سیستم نیز تغییر می‌کند. روزی کره شمالی است، روز دیگر سوریه، در زمانی دیگر اوکراین و....

امروز اوکراین به گره‌گاه تضادهای کمپ امپریالیسم تبدیل گردیده است. لذا فقط یک تحلیل واقعی از روند ماده‌ی در حرکت می‌تواند حقیقت را به ما بنمایاند.

ما در مقاله "اوکراین در چنگال تضادهای امپریالیستی" در نشریه کمون شماره ۸ پس از تحلیل نیروی واقعی اقتصادی سه ابرقدرت جهان و اتحادیه اروپا در مورد اوکراین، نوشتیم: «آمریکا به هیچ وجه قادر و مایل نیست به یک جنگ فرسایشی طولانی وارد شود زیرا کاملاً و سریع فرسوده میگردد و چین آن را به لحاظ اقتصادی و سیاسی از پا در می‌آورد. روسیه نیز مایل به درگیری نهائی با آمریکا نیست. زیرا در صورت تضعیف کامل آمریکا، دیگر نمی‌تواند در بین تضاد آمریکا و چین مانور دهد و شرایط مساعدی را برای رشد اقتصاد خود فراهم کند. و همین طور است موضع چین نسبت به دو ابر قدرت دیگر.»

این تحلیل با روند اوضاع کنونی انطباق کامل دارد:

امپریالیسم آمریکا بر مبنای خصلت ذاتی دولت‌های امپریالیستی و ضعف مفرط اقتصادی‌اش، متحد خود را دوباره تنها گذاشت. و بعد از ویتنام، سوریه، عراق و افغانستان دوباره فرار را بر قرار ترجیح داد و مخفی شد. این پوسیدگی درونی ساختار اقتصادی سیاسی آمریکا را هم

متحدانش، هم رقابیش و هم اکثریت قاطع مردم جهان به عیان دیدند. متحدین آمریکا نیز جز خالی بندی و نعره‌های گلوگیر جز تحریم‌های بی ثبات و باثبات و قول گسیل اسلحه از دست مبارکشان کاری بر نیامد. به طوری که هیئت حاکمه فاشیست اوکراین را از زبان رئیس جمهور این کشور به اعتراض واداشت.

ولودیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین، صبح روز جمعه 25.2.2022 در پیام خود به اوکراینی‌ها یأس خود را نسبت به پشتیبانی کشورهای غربی آشکار ساخت و گفت «قدرتمندترین کشورهای جهان فقط از دور نظاره‌گرند... ما اکنون تنها از خود دفاع می‌کنیم.»

امپریالیسم روسیه در جریان لشکر کشی به اوکراین و تهاجم به مرکز آن تمایل خود را نیز به صلحی که منافع‌اش را تأمین کند ابراز نمود. به بیان دیگر این دولت امپریالیستی نیز در عین تلاش جهت گسترش مناطق نفوذ و منابع مالی خود، به لحاظ اقتصادی و سیاسی قادر به یک درگیری طولانی مدت نیست زیرا به تازگی اقتصادش را سر و سامان داده و از بحران‌های کمر شکن گذشته نجات یافته است.

چین دارای اقتصاد شکوفائی است و می‌تواند به جنگی دراز مدت داخل شود ولی اکنون لزوم و ضرورتی در این امر نمی‌بیند. او نیز مثل همه امپریالیست‌ها پشت متحد خود را خالی کرد. چین روز جمعه به وتوی پیش نویس قطعنامه شورای امنیت مبنی بر محکوم کردن تهاجم مسکو به اوکراین رای ممتنع داد. این اقدام زمانی صورت می‌گیرد که روسیه و چین پیش از آن به "اتحاد نا محدود" با یکدیگر صحنه گذاشته، میلیاردها دلار قرارداد گاز منعقد کرده و در مورد معضل اوکراین و تایوان

موضع سیاسی متحدی را اتخاذ کرده بودند.

چین نیز همانند آمریکا پشت متحد خود را خالی کرد و در حالی که حق استقلال اوکراین را تأیید می‌کرد، کاملاً بی رنگ گفت: «نگرانی‌های روسیه درباره توسعه ناتو در شرق نیز باید مد نظر قرار گیرد.»

موضع و رفتار این سه ابر قدرت در تطابق کامل با تحلیل ما از آنهاست.

جنگ کنونی در اوکراین یک جنگ به تمام معنا امپریالیستی جهت تقسیم مجدد جهان است. جنگی نا عادلانه که فقط مردم بی دفاع اوکراین را می‌کشد، در بند می‌کشد و آواره می‌کند. در عین حال با انگیزه این جنگ امپریالیستی تمام مردم زحمتکش جهان را چپاول می‌نمایند و به میداین جنگ میکشانند. جنگ روسیه امپریالیستی با فاشیست‌های حاکم در اوکراین از دو سو جنگی نا عادلانه است. تهاجم ناتو به شرق یک تهاجم امپریالیستی نا عادلانه است. کودتای آمریکا و روی کار آمدن فاشیست‌ها در اوکراین یک امر نا عادلانه بود. این فاشیست‌ها بعد از کودتای ۲۰۱۵ هزاران نفر از مبارزین، کمونیست‌ها و افراد معترض به جنایات آن‌ها را کشتند و به هیچ کس رحم نکردند.

ما این جنگ امپریالیستی نا عادلانه را محکوم می‌کنیم و در کنار و در خدمت به مردم زحمتکش اوکراین ایستاده‌ایم. ولی قبول نا عادلانه بودن جنگ نباید ما را از تحلیل مشخص از روند این جنگ مشخص بازدارد.

بعد از به قدرت رسیدن سوسیال – امپریالیسم در اتحاد شوروی از سال ۱۹۵۳، بحران اقتصادی گسترده و عمیق سرمایه داری و در نتیجه ستم

امپریالیسم تنظیم نمایند و علیه آن‌ها مبارزه مؤثری را سازمان دهند.
مرگ بر امپریالیسم
دست روسیه، آمریکا، چین و ناتو از اوکراین کوتاه
زنده با همبستگی بین‌المللی
پیروز باد سوسیالیسم



صحت تحلیل ما از روند «آلترناتیو کارگری»

ما در مقاله «سوسیالیسم یا «آلترناتیو کارگری»؟ کدام؟» که اکنون در نشریه کمون شماره ۶ منتشر شده است^۱، نوشتیم: طرفداران شعار «آلترناتیو کارگری» «امروز «آلترناتیو کارگری» را با سوسیالیسم توضیح می‌دهند. در گام‌های بعد، هرازگاهی نامی هم از سوسیالیسم می‌برند و سپس واژه سوسیالیسم را کاملاً به دست فراموشی می‌سپارند ولی تا بخواهید فریادشان برای «آلترناتیو کارگری» آسمان را می‌خراشد.» و توضیح دادیم که «هدف خرده بورژوازی در نفوذ در جنبش کمونیستی، ایجاد سردرگمی با ظاهری آراسته و «چپ» است.»

هنوز یک ماه از انتشار این نوشته نگذشته است که شخصی به نام هادی میتروی نظر مثبت خود را در مورد «آلترناتیو کارگری» با شفافیت بیان کرده است. مواضع این نوشته، صحت بی‌چون و چرای نوشته ما را تأیید می‌کند. این مقاله نه به علت تأثیرش در کل جنبش کارگری، بلکه به علت نمونه‌ی جالب و گویا که با فریاد زنده باد «آلترناتیو کارگری»

اوکراین می‌باشد. بلوروس متحد روسیه و اوکراین متحد و وابسته به غرب است. آمریکا تمام تلاش‌اش را به کار می‌برد که اوکراین را در ناتو متشکل سازد و بدین ترتیب محاصره روسیه را تکمیل نماید. در چنین صورتی موشک‌ها میانبرد ناتو با کلاهک‌های اتمی قادر می‌گردند مسکو را که در فاصله ۶۰۰ کیلومتری کیف واقع است بمباران کنند.

لذا اوکراین نقش حیاتی در زوال و یا تضمین امنیت روسیه دارد.

آمریکا و ناتو مصرانه در صدد هستند با عضویت اوکراین در ناتو پایگاه‌های نظامی خود را در منطقه استراتژیک روسیه قرار بدهند. روسیه برای هستی‌اش مبارزه می‌کند و ناتو برای متلاشی کردن این کشور.

از دید ما آن نیروی متخاصمی که بنیان‌های مادی و سیاسی تهاجم روسیه به اوکراین را فراهم کرد، امپریالیسم آمریکا و اتحادیه دست ساخت‌اش - ناتو - می‌باشد. امروزه روسیه از سرزمین‌اش دفاع می‌کند و این دفاع از دید حقوق بین‌المللی محقانه است. اگر آمریکا و ناتو به روسیه تضمین می‌دادند که اوکراین را به عضویت ناتو در نیاورند، این جنگ برپا نمی‌شد.

این موضع در شرایط ویژه کنونی از مواضع ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی ما در اوضاع بین‌المللی نشأت می‌گیرد و مکمل آن است. کمونیست‌ها موظفند در عین پا فشاری بر مواضع ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی در سطح بین‌المللی تضادهای کمپ امپریالیستی را به درستی باز شناسند و امپریالیسم مهاجم را از امپریالیسم مدافع تشخیص دهند تا بتوانند تاکتیک‌های منطبق با واقعیتی را علیه هر دو

و استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان بر کشور حاکم شد. تحت این شرایط ناسیونالیسم در ملی که در انقلاب اکتبر شرکت کرده و بخشی از اتحاد شوروی سوسیالیستی شده بودند و ملی که در بعد از جنگ جهانی دوم به صورت کشورهای سوسیال - دمکراتیک تحت رهبری مسکو شکل گرفته بودند، با سرعت و شدت بی‌سابقه‌ای رشد می‌کرد. با فروپاشی اقتصاد سرمایه‌داری در اتحاد شوروی و ناشی از آن گسترش بحران سیاسی در این منطقه وسیع، امکان گسست بسیاری از ملل از اتحاد شوروی فراهم آمد. در وحله اول سه کشور لیتوانی، استونی و لتونی اعلام استقلال کردند و سپس کشورهای تابع مرکز سوسیال امپریالیستی روسیه یکی بعد از دیگری جدا شدند. سرمایه‌داری غرب نیز با نشان دادن باغ‌های بهشتی غرب به بورژوازی این ملل، این انفصال را تشدید و تسریع می‌کردند. ناتو که یک اتحادیه نظامی و دست ساخت آمریکا جهت عقب راندن و محاصره کشورهای در گذشته سوسیالیستی و اکنون امپریالیستی مثل چین و روسیه می‌باشد، بعد از جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۹ تشکیل گردید. ناتو با نشان دادن در باغ سبز جهان غرب و استفاده از ناسیونالیسم این ملل توانست بعضی از آن‌ها را که اتفاقاً در کنار و یا نزدیک روسیه قرار دارند، گام به گام در خود متشکل نماید. آمریکا توسط ناتو مرحله به مرحله محاصره روسیه را تکمیل کرد به طوری که کشورهای کوچک غرب روسیه به عضویت ناتو در آمدند: مثل کشور لیتوانی، استونی و لتونی، لتلند، استلند، لهستان، سلوواکی، رمانی و مجارستان و...

تنها کشورهایی که در این سمت روسیه عضو ناتو نیستند بلوروس و

۱- آدرس سایت نظم کمونیستی:

coiran.org است و شماره‌های نشریه کمون در منوی آرشیو نشریه کمون در همین سایت مستتر است.

۱- به این معناست که همه ساکنان ایران حق برابر انتخاب شدن و انتخاب کردن دارند!

۲- به این معناست که قانونگذاری؛ پس از تحکیم آزادی های لازم؛ بوسیله نمایندگان مستقیم مردم در انجمن ها و کمیته ها و شوراهای مستقل مردمی صورت خواهد گرفت!

۳- به این معناست که شهروندان هر آبادی و محله و روستا و شهر، خود مسؤل نظارت بر اجرای درست قانون از یک سو و تبعیت شهروندان از قوانین، از سوی دیگر هستند!

۴- به این معناست که تمامی منتخبان مردم که برای امری مشخص و در زمانی محدود با رای مستقیم و مخفی رای دهندگان انتخاب می شوند، هر لحظه در معرض بررسی و انتقاد و حتی برکناری از مسؤلیت معوقه هستند!

۵- به این معناست که در این نظام شورایی، [نظام شورایی همه طبقات متضاد] دولت متمرکز چه بلحاظ جغرافیایی و چه بلحاظ مضمون کار، وجود نخواهد داشت. در یک آلترناتیو کارگری، حتی تفکیک قوا از سه قوه در حاکمیت های مدرن بورژوازی به پنج قوه کاملاً مستقل؛ مقتنه، مجریه، قضاییه، ارتباطات عمومی و ورزش و بهزیستی؛ تفکیک و ارتقا پیدا خواهد کرد!

۶- به این معناست که کنترل تولید و خدمات و نظارت بر توزیع، همگی در دست خود شهروندان ساکن ایران خواهد بود!

۷- به این معناست که کنترل کارگری در سراسر کشور اعمال خواهد گردید!

حال ما کاملاً منسجم به محتوای هر یک از بندهای فوق برخورد می کنیم.

بند ۱: ایشان در جامعه "آلترناتیو کارگری" که معلوم است جامعه سوسیالیستی نیست، برای

کمرنگ کند و سازش طبقاتی به وجود آورد. از دیدگاه بورژوازی چون بخشی از طبقه کارگر و بخشی از بورژوازی در ایران است، لذا این دو طبقه در "هویت ایرانی" مشترک هستند و باید در کنار هم بایستند و با هم در صلح به سر ببرند و در مقابل هویت های دیگر از هم دفاع کنند. چنین است سازش طبقاتی در زیر چتر هویت.

در عین حال ادعای درک تفاوت هویت « جمعی با جمع جبری هویت های فردی تشکیل دهنده یک مجموعه انسانی» توسط انسان ها در همان فردای انسان شدن، کاملاً دور از عقل سلیم و انسان فهیم است.

به هر حال هویت جمعی در نزد آقای میتروی یکی از بنیان های "آلترناتیو کارگری" را تشکیل می دهد. ایشان چنین می نویسند:

«پس در کوتاهترین شکل بیان، نخستین تفاوت گوهری بین آلترناتیو کارگری و آلترناتیوهای بورژوازی، در تحقق شعار: "همه قدرت بدست تولیدکنندگان" از طریق انجمن ها و کمیته ها و شوراهای مستقل مردمی، خود را نشان می دهد!»

ایشان می خواهند تحت شعار "آلترناتیو کارگری" همه قدرت به دست تولید کنندگان را توسط انجمن ها، کمیته ها و شوراهای مستقل مردمی و نه کارگری، تحقق ببخشند. ایشان مردم ایران را [هویت ایرانی] به جای طبقه کارگر نشانده است. ما در زیر بیشتر با این انحراف آشنا خواهیم شد. در واقع بورژوازی لیبرال ایران با قلم آقای میتروی برای ما در افسانگی می کند.

ما از خواننده به خاطر نقل قول طولانی از این نویسنده که در زیر می آید عذر می خواهیم.

ایشان برنامه سیاسی جهت تحقق "آلترناتیو کارگری" را چنین توضیح می دهند:

«اما درک من نوعی از همه قدرت بدست خود مردم به چه معناست؟

سوسیالیسم را مطلقاً به فراموشی سپرده است، مورد توجه می باشد.

ما از ابتدای مقاله ایشان که ظاهراً ربطی به "آلترناتیو کارگری" ندارد ولی در باطن، بنیان آن را تعیین می کند، شروع می کنیم.

آقای میتروی می نویسد:

«از فردای انسان شدن انسان، فهم هویت جمعی؛ در خانواده و قبیله و طایفه و ملت؛ و تفاوت این هویت جمعی با جمع جبری هویت های فردی تشکیل دهنده یک مجموعه انسانی، هم درک و هم برسمیت شناخته شد و تا امروز نیز در نظر و عمل روزمره جوامع بشر، خود را نشان می دهد.»

این یک اغتشاش فکری در درک تاریخ است. از فردای انسان شدن انسان، خانواده شکل نگرفت. انسان ها در دسته جات کوچک در رقابت با دیگر دسته جات زندگی می کردند و برای ازدیاد افراد دسته که بر اثر خطرات مختلف نقصان می یافت، رابطه جنسی بین همه افراد دسته با هم برقرار بود؛ مادر با پسر و نوه، پدر با دختر و نوه، برادر با خواهر و غیره... ساختار طایفه ای بعد از گذشت ده ها هزار سال از ابتدای تاریخ انسان، به وجود آمد که بعد از هزاران سال به ساختار قبیله ای تکامل یافت و این ساختار قبیله ای برای به وجود آوردن ملت باید هزاران سال را در تکامل خود پشت سر می گذاشت. در نتیجه ادعای وجود خانواده، قبیله و طایفه و ملت در فردای انسان شدن انسان، یک درک نادرست، سخیف و بی پایه است.

مسأله دیگری که در همین نقل قول کوچک توجه را جلب می کند واژهی "هویت" است. از نظر مارکسیسم، انسان دارای هیچ هویتی نیست. انسان مانند بسیاری از حیوانات روی زمین، اجتماعی است. اجتماعی بودن انسان ضرورتی است برای ادامه حیات او. لذا هیچ ربطی به هویت ندارد. هویت سازی توسط بورژوازی معمول شد تا وابستگی طبقاتی انسان ها را در زیر چتر هویت

بورژوازی همان اندازه حق قائل است که برای طبقه کارگر. مبارک است!

بند ۲: در این جا دوباره تأکید می‌شود که قوانین به وسیله نمایندگان مستقیم مردم یعنی طبقه کارگر، بورژوازی و خرده بورژوازی که منافع مطلقاً متضاد دارند و قوانین خرده بورژوازی و بورژوازی در تضاد کامل با قوانین لازم جهت تکامل طبقه کارگر است، تدوین می‌شوند. در عین حال باید به ایشان یاد آور شد که در هر کشوری چه سرمایه داری و چه سوسیالیستی، قانون توسط مجلس نمایندگان طبقه حاکم تدوین می‌شود، نه انجمن‌ها و کمیته‌ها.

بند ۳: این که این قوانین برای تحکیم موقعیت چه طبقه‌ای تدوین شده است که شهروندان (بورژوازی، خرده بورژوازی و کارگران) باید مسؤل نظارت بر اجرای درست آن باشند، اساساً و آگاهانه توضیح داده نمی‌شود.

بند ۵: گویا نویسنده نمیداند که دیکتاتوری پرولتاریا متمرکزترین دولت در کل تاریخ جوامع طبقاتی است. نویسنده مطلب فوق را از انقلاب فرانسه در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، کپی کرده است.

بند ۶: نویسنده کاملاً بر تضاد طبقه کارگر با طبقه بورژوازی بر سر کنترل تولید و خدمات پُرده می‌کشد. در هیچ جامعه‌ای این دو طبقه متضاد نمی‌توانند مشترکاً بر تولید و خدمات کنترل اعمال کنند. کنترل یکی از آن‌ها به معنای عدم کنترل دیگری بر تولید است.

بند ۷- و این نتیجه‌ی آخری نیز چیزی جز یک مزاح بی مزه نیست.

همان طور که خواننده می‌بیند، طرح «آلترناتیو کارگری» چیزی جز یک سازش طبقاتی، چیزی جز یک «همه با همه» و باز کردن درهای اندیشه کارگران به روی ایدئولوژی

بورژوازی لیبرال ایران نیست. این یکی از نتایج درک سخیف «هویت انسانی» به جای وابستگی طبقاتی انسان‌ها است که به صورت «هویت ایرانی» و «هویت مردمی» خود را نشان می‌دهد و ساختار اجتماعی مورد نظر نیز چیزی جز یک ساختار سرمایه‌داری که بورژوازی لیبرال بر مسند قدرت می‌نشیند، نمی‌باشد.

حال بد نیست نظری هم به برنامه اقتصادی «آلترناتیو کارگری» آقای میثروی بیافکنیم. ایشان می‌فرمایند:

« و اما درک من نوعی از چهارچوب اقتصاد آلترناتیو کارگری چیست؟

- به این معناست که مالکیت خصوصی بر اموال و منابع عمومی؛ آب‌ها و جنگل‌ها و کشتزارها و مراتع و معادن؛ سلب خواهد گردید!

- به این معناست که مالکیت خصوصی بر تمامی بانک‌ها و دیگر سرمایه‌های مالی ملغی و این سرمایه‌ها اجتماعی و همگانی خواهند شد!

- به این معناست که بازرگانی خارجی ملی و در کنترل نمایندگان مستقیم تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان قرار خواهد گرفت!

- به این معناست که بنگاه‌های کشت و صنعت و دیگر مراکز تولید کلان در سراسر کشور تعاونی و در کنترل مستقیم تولیدکنندگان قرار خواهند گرفت!

- به این معناست که زمین از آن کسانی خواهد بود که بر روی آن کار می‌کنند!

- به این معناست که کلیه رانت‌ها، حق ارث و دیگر امتیازات ویژه بورژوازی و از جمله بنیادهای متعدد که در ایران نیمه بزرگتر اقتصاد پنهان ایران را در دست دارند، ملغی خواهند شد!»

اجرای بند اول و دوم در کشوری که قدرت سیاسی‌اش از تجمع شوره‌های کارگری، خرده بورژوازی و

بورژوازی تشکیل شده باشد، غیر ممکن است.

اجرای بند سوم ممکن است. زیرا بازرگانی خارجی ملی در کنترل نمایندگان مستقیم تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد. بخش اعظم مصرف‌کنندگان جزو طبقه و اقشار استثمارگر هستند؛ بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه.

در بند چهارم تشعشع دفاع از ساختار اقتصادی سرمایه داری لیبرال، چشم را می‌زند. زیرا فقط مراکز تولید کلان در کنترل تولیدکنندگان قرار می‌گیرد. ولی بخش غیر کلان آن مثلاً کارگاه‌های با ۱۰ کارگر و کمتر که قادر به تولید کلان نیستند ولی بسیار پر وسعت در جامعه حضور دارند، از کنترل تولیدکنندگان خارج می‌ماند. استثمارکنندگان آن‌ها را کنترل می‌کنند. این بیان مشخص منافع بورژوازی لیبرال ایران در این طرح «آلترناتیو کارگری» است.

در بند پنجم این «آلترناتیو کارگری» کاملاً زیرآب جامعه سوسیالیستی را به لحاظ اقتصادی می‌زند. زیرا در جامعه سوسیالیستی زمین متعلق به جامعه کارگری‌ست و نه متعلق به کسی که آن را می‌کارد. شعار «زمین از آن کسی است که آن را می‌کارد» شعار بورژوازی علیه فنودالیسم بود، نه شعار پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی. آقای میثروی قشر خرده بورژوازی روستارا در آلترناتیو خود نه تنها از بین نمی‌برد بلکه آن را تحکیم می‌کند.

در طول این مقاله حتی یک بار هم نامی از سوسیالیسم برده نشده است. همان طور که ما در مقاله یاد شده تحلیل کردیم. اولین کسانی که از «آلترناتیو کارگری» صحبت می‌کردند، خود را مجبور می‌دیدند که با چند بار تکرار سوسیالیسم، محتوای ارتجاعی «آلترناتیو کارگری» را مستور سازند. ما به روشنی در مقاله یاد شده خود اخطار کردیم که طرفداران «آلترناتیو کارگری» کم کم از تکرار واژه سوسیالیسم دور می‌شوند و در بوق «آلترناتیو کارگری» با شدت بیشتری

علنی و مخفی، ارتش و کلاً نیروی نظامی و تسلیحات سنگین و زرادخانه اتمی خود را سازمان دهد. روس‌ها با امتیاز مالی بسیار بالا تأسیس راکتور اتمی بوشهر را شروع کردند و در این روند مهندسين و متخصصين هسته‌ای ایران توانستند دانش و تجربه عملی تکنیکی خود را تکمیل نمایند.

این مناسبات گام به گام ایران را به روسیه و چین نزدیک می‌کرد که برای هر دو طرف سود دوجانبه داشت.

در آن زمان بعضی کشورهای خاورمیانه دارای سلاح اتمی بودند. مثل پاکستان و اسرائیل ولی آن‌ها در کمپ امپریالیسم آمریکا و زیر سایه آن قرار داشتند. لذا از نظر امپریالیست‌های غربی این کشورها برای سرکردگی در خاورمیانه (اسرائیل) و یا در مقابل امپریالیست‌های شرقی (پاکستان) می‌بایست به این سلاح مجهز می‌شدند. ولی ایران که گام به گام به زیر سیطره امپریالیست‌های شرقی مثل چین و روسیه کشیده می‌شد، می‌بایست محدود گردد و تحت فشار خرد کننده تحریم‌ها در مقابل غربی‌ها به زانو درآید. برای آمریکا و اروپا در رقابت موفقیت آمیزشان با امپریالیست‌های شرقی، نفت، بازار و موقعیت استراتژیک ایران نقشی کلیدی ویژه‌ای داشته و دارد.

در دولت خاتمی (با گرایش تعامل با غرب) نتیجه نشست مشترک ایران، انگلستان، فرانسه و آلمان، بیانیه ۲۹ مهر ۱۳۸۲ معروف به بیانیه سعد آباد می‌باشد که بر طبق آن درهای تأسیسات هسته‌ای ایران به روی بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باز گردید و ایران متعهد شد که فعالیت سانتریفوژهای نطنز را تعلیق کند. توافق بروکسل 23.2.2004 و

روسیه و چین^۲ در ایران و کل خاورمیانه جلوگیری کرد.

دولت جمهوری اسلامی که سنگینی گرایش ضد امپریالیستی اکثریت مردم ایران را درک می‌کرد، برای تعمیق و گسترش پایه‌های مردمی خود، با اشغال سفارت آمریکا در تهران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (22.9.1980)، توسط دانشجویان، معروف به دانشجویان خط امام، به خود قبای ضد امپریالیستی پوشاند و مامائی که با دستان پر مهرش او را به دنیای سیاست آورده و بر مسند قدرت نشانداده بود، شیطان بزرگ نام گرفت.

تحریم‌های آمریکا و کشورهای اروپائی از این تاریخ آغاز شد و اساساً به مبادلات بانکی و بخشا صادراتی محدود می‌شد. در همین زمان آمریکا ۱۲ میلیارد از دارائی‌های دولت ایران را نیز بلوکه کرد.

جنگ ایران و عراق که در اثر توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و اروپا رسماً در 31.6.1359 برابر با 22.9.1980 شعلهور شده بود و نهایتاً شکست ایران را به همراه داشت، و اوج گیری نارضایتی مردم از معضلات بعد از جنگ، به بورژوازی ایران فهماند که برای حیات و حاکمیت‌اش به سلاح‌های مدرن و مخرب احتیاج دارد. ولی تمام تأسیسات هسته‌ای ایران که در زمان پهلوی با هزینه چند میلیارد دلاری شکل گرفته بود، با تسلط رژیم جدید نابود شد. لذا دولت جمهوری اسلامی بعد از جنگ ایران و عراق مجبور شد کار را از نو شروع کند و با اختصاص بالاترین درصد بودجه

۲- کشورهای امپریالیستی غربی مصرانه چین و روسیه را کشورهای کمونیستی جلوه می‌دهند تا مردم جهان را نسبت به کمونیسم بدبین کرده و آن‌ها را از این راه دور نمایند.

می‌دمند. تا سوسیالیسم را از اذهان کارگران بزدایند. ما در نوشته آقای میثروی دقیقاً با واقعیت تحلیل خود رو به رو شده‌ایم.

ایشان در آخر نوشته خود دفعتاً شعاری “زنده باد کمونیسم” را سر می‌دهند. مبارک است.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما

برجام: برنامه جامع اقدام مشترک

برای درک واقعیت روند برجام و تحولات درونی و نقش بین‌المللی و داخلی آن، ضروری‌ست به شرایط اولیه و بنیادین برجام مختصراً اشاره گردد.

رژیم پهلوی بر اثر شرایط تاریخی ویژه‌ای که به وجود آمده بود، از طرف کشورهای بزرگ امپریالیستی طرد و به علت اعمال سیاست‌های خشن اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، از جانب مردم مغضوب گردیده بود. در آن زمان زحمتکشان و نیروهای مترقی و آزادیخواه علیه رژیم پهلوی و دخالت‌های بی‌در و پیکر امپریالیسم آمریکا در امور داخلی کشور ما موضع قاطعی داشتند و مبارزه همه جانبه‌ای را نیز از سرگزرانده بودند.

رژیم سرمایه‌داری - مذهبی جمهوری اسلامی به رهبری خمینی با تکیه بر باورهای مذهبی و عقاید عقب مانده توده‌های مردم و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا، فرانسه، آلمان و انگلستان، روی کار آمد تا درهای ایران را به روی سرمایه‌کنسرن‌های غربی بگشاید و از نفوذ امپریالیسم

برجامی‌اش خارج می‌شود. دولت آمریکا تهدید کرد که ماشه تحریم‌های سازمان ملل را خواهد کشید.

بایدن، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، گرایش به احیای برجام را ابراز نمود و تلاش جهت احیای برجام با برگزاری جلسه ۲۹ نوامبر ۲۰۲۱ در وین که در آن ایران، فرانسه، روسیه، چین، آلمان و بریتانیا شرکت داشتند آغاز گردید که تا کنون ادامه دارد.

از آنچه گفته شد، روشن می‌گردد که شکل‌گیری و روند تا کنونی «برجام» فقط به حل مناسبات ایران و آمریکا و یا اروپا محدود نمی‌گردد. «برجام» اهرم فشار امپریالیست‌های غربی و شرقی علیه یکدیگر است.

ایران امروز نقش کلیدی در حاکمیت این و یا آن ابر قدرت امپریالیستی در خاورمیانه دارد. به ویژه امپریالیسم آمریکا تلاش می‌کند با تسلط بر ایران، سرکردگی گذشته خود در خاورمیانه را احیا کند. در نتیجه برجام یک بعد وسیع جهانی دارد. لذا تا زمانی که ایران به طور کامل در تمام زمینه‌ها تسلیم امپریالیست‌های غربی به ویژه آمریکا نشود و عملاً سرکردگی اسرائیل در خاورمیانه را نپذیرد، تحریم‌های کشورهای اروپایی، آمریکا و سازمان ملل متحد بر دوش مردم ایران سنگینی خواهد کرد. در صورت حدوث چنین سرسپردگی نیز همه تحریم‌ها ملغاً نخواهد شد. بخش بزرگی از آن‌ها برای تضمین کار، باقی خواهند ماند.

دینامیک برجام یک تضاد دیالکتیکی را برملا می‌سازد. دو جانب این تضاد (در سطح منطقه‌ای: ایران و آمریکا و در سطح بین‌المللی: آمریکا از یک جانب و چین و روسیه از جانب دیگر) در روند فرسایشی برجام ضعف خود را در مقابل دیدگان زحمتکشان و استثمار شونده‌گان برملا می‌سازند ولی از جانب دیگر تجارب

گرفت^۳ که در پی آن تحریم‌های خرد کننده‌ای از سوی سازمان ملل متحد، آمریکا و اروپا علیه ایران کلید زده شد.

بر اثر فشارهای اقتصادی و سیاسی نیروهای بین‌المللی، ایران مجبور شد به توافقات جدیدی تن دهد. این توافق جدید **برجام** نام گرفت. بر بنیان این توافق، آمریکا می‌تواند بر تمام ساختارهای تسلیحاتی ایران کنترل مطلق اعمال کند.

بعد از اجرائی شدن برجام فروش روزانه نفت ایران با افزایش ۲۱۰ هزار بشکه، به ۳/۹۲ میلیون بشکه رسید. ولی به علت توطئه امپریالیست‌های غربی، بانک‌ها در واریز پول فروش نفت به ایران ممانعت می‌کردند. در نتیجه فروش بیشتر نفت سودی برای ایران نداشت. کنسرن‌های عظیم تولیدی و مالی بین‌المللی دوباره وارد بازار ایران شدند و با سرمایه ۸۰ میلیارد دلار اندکی از بحران‌های عمیق اقتصادی ایران را کاستند و ارزش اضافه تولید شده توسط کارگران و زحمتکشان ایران را با عمق و گستردگی بیشتری به غارت بردند. برپایه ادامه همین روند، بخشی از موانع روابط دریایی، زمین و هوایی ایران در سطح بین‌المللی برداشته شد.

در ۸.۵.۲۰۱۸ دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به طور رسمی از برجام خارج شد و تحریم‌ها را بیش از گذشته علیه ایران اعمال نمود.

از این تاریخ ایران نیز طی چهار مرحله از تعهدات برجامی خود خارج شد و در ۱۸.۲.۱۳۹۸ حسن روحانی، رئیس‌جمهور وقت اعلام کرد که دولت ایران از تمام تعهدات

در پی آن توافقنامه پاریس به امضا رسید تا پرونده اتمی ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارائه نگردد ولی دولت آمریکا و به تبع آن اروپائیان بر این تعهد نماندند و خاتمی در ماه‌های آخر دولت‌اش عنی سازی اورانیوم را از سرگرفت.

گذر آمریکا و اروپا از تعهداتشان را باید در تضادهای بین‌المللی جستجو کرد. در آمریکا دو جناح در رقابت با یکدیگر سیاست‌های جهانی این کشور را تعیین می‌کنند. جناح دمکرات که سیاست‌های سرمایه‌داری آمریکا را توئم با «دمکراسی» و زور به پیش می‌برد و جناح جمهوری خواه که تمایل فاشیستی شدید دارد و خواهان پیش برد سیاست‌های غارتگرانه آمریکا فقط از طریق زور و جنگ است. لذا آن‌ها برای به زانو درآوردن کامل ایران خواهان دخالت‌های نظامی در ایران و در شرایط ممانعت کنگره آمریکا، اعمال تحریم‌های شدید بوده و هستند. هر دو جناح در آمریکا خواهان ایرانی هستند آنچنان گوش به فرمان که نتواند در مقابل اسرائیل قدم علم کند و در شرایط حاد شدن تضادهای امپریالیست‌های غربی و شرقی در خدمت غربی‌ها وارد عمل شود. در عین حال بتوانند تمام امکانات این کشور را نیز به یغما ببرند.

در ایران نیز دو جناح وجود دارد: جناحی که (اصول‌گرا) ظاهراً علیه وجود آمریکا در خارور میانه است و هیچ تعاملی را با آن نمی‌پذیرد. جناح دیگر (اصلاح طلبان) خواهان تعامل با آمریکا و اروپا هستند. امروز جناح «اصول‌گرا» بر کل اقتصاد، سیاست و فرهنگ ایران حاکم است.

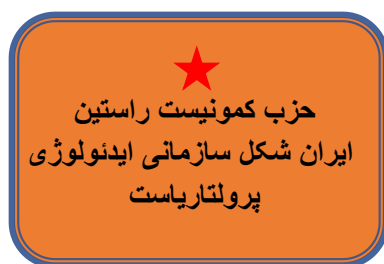
در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد فعالیت هسته‌ای ایران اوج

۳ - بنا به گفته‌ی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران برنامه هسته‌ای کشور در آن تاریخ هفت و نیم میلیارد دلار هزینه برداشته است.

اغلب بورژوازی کودن و مرتجع کشورها را فریب می‌دهد.

به بیان دیگر ایران می‌تواند امتیازات بیشتری را در این مذاکرات طلب کند ولی رژیم مرتجع سرمایه‌داری - مذهبی ایران می‌تواند همانند جنگ ایران و عراق که در اواخر به نفع ایران پیش میرفت و کشورهای عربی حاضر به پرداخت غرامت بودند ولی با تعلل رژیم، جنگ به شکست ایران انجامید، در مذاکرات برجام نیز چنین هنری را به خرج دهند.

البته این هنرها از جانب کنسرن‌های بین‌المللی چینی و روسی که بر رژیم ایران حاکم‌اند بی مجازات نخواهد ماند.



نکاتی در مورد بنیادهای

طبیعی زندگی بشر و نقش

امپریالیست‌ها

یکی از مشخصه‌های بارز عصر حاضر تخریب فزاینده محیط زیست است که بر همه مسائل اجتماعی به طور بیسابقه‌ای تأثیر گذارده است که در نتیجه آن، بنیادهای طبیعی زندگی بشر و دیگر موجودات زنده در معرض مخاطرات جدی قرار گرفته است.

آگاهی و نگرانی مردم از تخریب جنگل‌ها، شکاف در لایه اوزون، گرمایش فزاینده فضای اطراف کره زمین، نابودی انواع بسیاری از حیوانات و گیاهان در آب و خشکی و غیره دائماً رشد می‌یابد. بحران محیط زیست در روی کره زمین به

و مناسبات اقتصادی، سیاسی ابرقدرت‌ها، تأیید می‌کند. مردم جهان بار دیگر ضعف و شکنندگی امپریالیسم فرتوت آمریکا را پس از آشکار شدن ضعف مفرط آن در مسأله افغانستان، در مورد اوکراین نیز تجربه می‌کنند. روسیه امپریالیستی، با قدرت، تهاجم امپریالیسم آمریکا و سازمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) نسبت به کشورش را با تهاجم به اوکراین در هم می‌شکند ولی سعی دارد درگیری‌ها را در همان سطح منطقه‌ای نگهدارد و از درگیری نهائی پرهیزد. چین نیز در همان پشتیبانی سیاسی از روسیه، خود را خلاصه کرده است. این وضعیت می‌بایست به طور واقعی و عینی بر روند برجام تأثیر بگذارد. به بیان دیگر امکان ایستادگی رژیم جمهوری اسلامی ایران که از پشتیبانی روسیه و چین برخوردار است، بیشتر گشته است. این امکان که رژیم ایران علاوه خواست فسخ کامل تحریم‌ها، روند هسته‌ای خود در سمت ایجاد کلاهک‌های هسته‌ای برای موشک‌هایش را ادامه دهد، بیشتر گشته است.

و اما تنها معیار واقعی و قابل محاسبه برای رژیم جمهوری اسلامی ایران، در اوضاع داخلی و بین‌المللی فاکتورهائی است که ادامه حیات آن را تضمین می‌کند. لذا در هر لحظه‌ای حاضر است هر امتیازی را برای ماندگاری بدهی و بر هر قدرتی به هر قیمتی تکیه زند. امروزه دولت آمریکا و اتحادیه اروپا بر زمینه برجام، جهت تغییر در مناسبات نیروهای بین‌المللی، ایران را تحت فشار گذارده‌اند. این فشار تنها تهدید و یا محدودیت واقعی توسط تحریم‌ها نیست بلکه آب نبات نیز چاشنی آن است. وعده و وعید امپریالیست‌ها

آن‌ها را در اعمال تاکتیک‌های مختلف و زمینه‌های اعمال فشار علیه همدیگر تکامل می‌بخشد.

بر پایه این تحلیل تنها سیاست و تاکتیک درست نسبت به برجام محکومیت کامل جمهوری اسلامی و کلیه کشورهای امپریالیستی درگیر مثل آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا است.

آنهایی که بر محور برجام در جانب آمریکا (سلطنت طلبان و مجاهدین) می‌ایستند و یا از سیاست‌ها و مواضع چین و روسیه در این زمینه حمایت می‌کنند (تروتکسیست‌ها، چین پرستان و...) به همان نسبت نیز طرف مقابل را تقویت می‌کنند. این دیالکتیک خارج از ذهن و اراده هر کس اعمال می‌گردد.

روند برجام را باید تابعی از روند قدرت واقعی و نه تصویری نیروهای بین‌المللی ارزیابی کرد.

ما در مقاله [اوکراین](#) پس از تحلیل اوضاع اقتصادی سه ابرقدرت امپریالیستی و کشورهای اروپائی، نوشتیم: «قدرت تهاجمی آمریکا نیز به علت ورشکستگی اقتصادش، نارسائی‌های اجتماعی و مقاومت و مبارزه بسیار گسترده مردم زحمتکش این کشور علیه سیاست‌های مخرب داخلی و خارجی، کارائی درخور ظاهر رعب‌انگیز نظامی‌اش نیست... اروپای غربی به علت منافع مادی که در مناسبات با روسیه دارد و شرایط مساعدی که در سرمایه‌گذاری در آمریکا برایش فراهم است موضعی کاملاً متزلزل دارد... روسیه نیز مایل به درگیری نهائی با آمریکا نیست... چین خطرناکترین رقیب امپریالیستی امپریالیسم آمریکاست و به لحاظ قدرت نظامی دریائی به مراتب از آمریکا برتر است.»

پیش رفت درگیری‌ها در اوکراین با شفافیت کامل تحلیل ما را از وضعیت

دلایل بسیاری به فجایع زیست محیطی تبدیل گردیده است. هوا، خوراک، آب، پوشاک، و ... همه آلوده به انواع سموم بیماری زا، سلامت جسمی و روانی مردم را به خطر انداخته است. استفاده از انواع مواد سرطان زا، هورمونها، برخی مواد نگهدارنده مضر که سود بیشتر سرمایه را تضمین می کنند در کلیه تولیدات اجتماعی امری عادی شده است.

عامل این معضل بزرگ بشری ساختار امپریالیستی حاکم است که با اقتصاد مبتنی بر کسب ابر سود، سلامت محیط زیست را در مسلخ سرمایه قربانی کرده است. این ساختار، استثمار طبیعت را به موازات استثمار انسان به اوج خود رسانده است.

اگر ما به روند دو جنگ جهانی و جنگ‌های بیشمار منطقه‌ای که بخش اعظم سرزمین کشورهای مختلف را به ویرانی کشانده و غیر مسکونی نموده است توجه کنیم، در می‌یابیم که آن‌ها برای تقسیم مجدد جهان جهت استثمار همه جانبه نیروی کار و کسب ابرسود بیشتر بوده است.

به بیان دیگر در ساختار سرمایه‌داری امپریالیستی استثمار فزاینده انسان با استثمار و تخریب محیط زیست نسبت مستقیم دارد. افزایش استثمار انسان مساوی افزایش تخریب طبیعت.

به طور مثال ژاپن با استفاده از مدرنترین تکنولوژی چوب بری و ارزانترین مزد کارگری، بخش وسیعی از جنگل‌های آمازون را برای تولید کاغذ در خدمت کسب ابر سود تخریب کرده است.

نمونه هائی از تخریب و فجایع زیست محیطی:

تخریب لایه های اوزن:

نور ماورای بنفش خورشید اگر مستقیم به زمین بتابد زندگی را نابود می‌کند. لایه‌های اوزون در ۱۵ تا ۲۵ کیلومتر در جو زمین، وظیفه جلوگیری از تابش مستقیم نور خورشید به زمین را به عهده دارد. لایه‌های اوزون حدود ۹۵٪ نور خورشید را به فضا پس می‌فرستد و فقط ۵٪ آنرا به زمین انتقال می دهند. از این طریق گازهای موجود در آتمسفر زمین، حرارت سطح زمین، سطح آب‌ها، فوتوسنتز و دیگر فعل و انفعالات بیو شیمی، ثابت مانده، تاثیرات متقابل در سه حوضه، جو، سطح زمین و آب‌های کره، هماهنگی کامل خود را حفظ کرده و حیات روی کره زمین ادامه می‌یابد. اگر ضخامت لایه اوزون که واحد آن با Dobson مشخص می شود به ۲۲۰ واحد تنزل یابد کارائی خود را از دست داده و اوزن شکاف برمی‌دارد. در بخش جنوبی کره زمین در سال ۱۹۵۵ این لایه به ۳۲۰ واحد و در سال ۱۹۹۵ به ۹۰ واحد تنزل یافت. در سال ۲۰۰۰ در نیم کره جنوبی شکاف لایه اوزن تا ۲۸ میلیون کیلومتر مربع گسترش یافت. یعنی حدود تقریبی مساحت قاره آفریقا که ۳۰ میلیون کیلومتر مربع است.

تخریب جنگل‌ها:

جنگل‌ها به به درستی ریه طبیعت معروف بوده و با سیستم فوتوسنتز وظیفه تنظیم آب و هوا و تولید اکسیژن را به عهده دارد. در عین حال نقش تعیین کننده در حفاظت زمین از تشعشعات مختلف، تنظیم و تقسیم رطوبت و خشکی هوا، تهیه و جمع آوری آب‌ها، تکثیر و حفظ انواع بسیاری از موجودات زنده، تولید بعضی معادن، نیز به عهده آن‌هاست. در سال ۱۷۰۰ حدود ۵۴۰۰ میلیون هکتار جنگل روی

زمین وجود داشت. امروزه بیش از ۱۴۰۰ میلیون هکتار آن نابود شده است. تا سال ۱۹۵۰ به طور متوسط سالانه ۴ میلیون هکتار از جنگل‌ها قطع می‌شدند. از آن پس نیز هر ساله ۸ میلیون هکتار جنگل در خدمت سود رسانی به اربابان سرمایه نابود می‌گردد.

آلودگی آب‌ها:

بدون آب، حیات روی کره زمین نمی توانست پدید آید. اقیانوس‌ها، دریاها، رودخانه ها با سواحل خود نقش مرکزی در حیات بشر دارند. ۷۱٪ از سطح زمین که پوشیده از آب است، پاسخگوی ۹۰٪ از نیازهای طبیعی انسان برای زیستن، ادامه حیات و بقای نسل اوست. در عین حال نیمی از جمعیت انسانی در سواحل اقیانوس‌ها و کنار دریاها زندگی می کنند. اقیانوس‌ها نقش اساسی در تنظیم درجه حرارت هوا، ثبات آن و نقش مهم در تقلیل گاز CO2 و تبدیل آن به اکسیژن دارند. تخییر آب آن‌ها منبع بزرگ تولید اکسیژن مورد نیاز بشر و تهیه آب شیرین است. اقیانوس‌ها منبع عظیم مواد غذایی و تولید گرما بوده و دائما آنها را از طریق جریان‌های آبی خود به همه نقاط کره زمین انتقال می دهند. اهمیت این کرد و کار از آنجا مشخص می شود که: آب اقیانوس‌ها شامل حدود ۹۷٪ آب شور، ۲٪ یخ و فقط ۰،۷٪ آب شیرین است. یکی از عملکردهای زیست محیطی که به کمک نور خورشید انجام می گیرد تولید آب شیرین است.

معادن و استخراج: ما فقط نمونه‌های مؤثری را ذکر می‌کنیم.

میزان مواد طبیعی مورد لزوم انسان، در کره زمین، حد و مرز مشخص دارد در حالیکه حرص و طمع سرمایه داری در تخریب آن

برای کسب ابرسود مرزی نمی شناسد. استخراج بی رویه تا کنونی، طبیعت را آماده انتقام گیری از ما و نسل‌های آینده کرده است.

استخراج معدن به شیوه سرمایه داری و با هدف رسیدن هر چه زودتر به بالاترین سود، مهمترین عامل آلودگی هوا، ایجاد پساب‌های آلود و کشنده و غیر قابل استفاده شدن زمین کشاورزی است.

تولید فولاد: ولع شتاب در عرضه کالا، میزان تولید فولاد را از ۳۰۰۰۰۰ تن در سال ۱۷۰۰ به ۱۲ میلیون تن در سال ۱۸۵۰ و امروزه به یک میلیارد و هشتصد و چهار میلیون تن رسانده است. تولید فولاد در چنین ابعادی باعث ریزش میلیون‌ها تن اکسیدهای کربن، اکسیدهای گوگرد، اکسیدهای نیروژن در هوا و آلودگی آب‌های سالم با گرده‌ی فلزات سنگین می‌گردد. در عین حال در پروسه تولید این ماده، منواکسیدکربن، ابرهای آمونیوم و نفتالین با شدت در هوا انتشار می‌یابد. این گازها و عناصر سنگین حیات را بر کره زمین نابود می‌کنند. این نوع استخراج و تولید آنچنان محیط زیست را می‌آلاید که زندگی همان سرمایه‌دار را نیز در مخاطره قرار می‌دهد.

تولید زغال سنگ: ۳۸٪ تولید برق در جهان به وسیله مصرف زغال سنگ ممکن می‌گردد. تولید زغال سنگ در جهان از ۱۰ میلیون تن در سال ۱۸۰۰ به ۷۶۰ میلیون تن در سال ۱۹۰۰ و ۷،۸۷۲ میلیارد تن در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است. تولید زغال سنگ اولاً باعث ریزش وسیع زمین‌های قابل استفاده برای کشاورزی، دامداری و جنگلکاری می‌گردد، باعث رسوب آب‌های آلوده بر عمق زمین، ایجاد اسید سولفوریک و نتیجتاً ترکیبات خطرناک برای سلامت انسان و

ریزش آن‌ها به آب‌های زیر زمینی و رو زمینی می‌گردند.

گرده افشانی

در گزارشات سازمان خواروبار و کشاورزی سازمان ملل متحد می‌خوانیم:

گرده افشانی برای تولید ۷۵٪ محصولات کشاورزی حیاتی است. حشرات و به خصوص زنبورها نقش مهمی را در این زمینه به عهده دارند. برای حفاظت از آنها باید استفاده از سموم آفات گیاهی کم شود. (تحقیقات در دانشگاهی در کنیا).

گزارشات دیگر سازمان ملل حاکی از آن است که ۳۵٪ از حشرات گرده افشان به خصوص زنبورها و پروانه‌ها در حال انقراض هستند.

هنگامی که تنوع زیستی از بین برود، علاوه بر از بین رفتن خود حیوان، آنچه که او در محل زندگی خود انجام می‌دهد نیز از بین خواهد رفت و این خود امکان حیات انسان را محدود مینماید.

جنگ‌های امپریالیستی

جنگ یکی از مشخصه‌های امپریالیسم و ابزار مطمئن و تضمین کننده سود بی حد و مرز برای نظام موجود است. از آن هنگام که استثمار انسان از انسان در راستای سود حد اکثری سرمایه شروع شد، استثمار طبیعت نیز با همین شدت آغاز گردید. تکامل این دو در کنار هم تا امروز ادامه دارد. و تا مرگ امپریالیسم نیز ادامه خواهد یافت. این قانون نظم موجود است که بر پایه ایدئولوژی آن بنا گردیده و با خواست و امیال این یا آن مصلح جهان نیز تغییر پذیر نیست.

جنگ‌های امپریالیستی به معنی واقعی عبارتند از کشتار انسان‌ها به وسیله بمب‌های مخرب و آتش‌زای بمب‌های فسفوری که در فلوجا در کشور عراق توسط آمریکایی‌ها به

کار گرفته شد و هزاران زن و مرد و کودک را به کام مرگ کشاند و منطقه وسیعی را غیر قابل سکونت ساخت، عبارتند از به کارگیری انرژی اتمی و تشعشعات رادیواکتیو که در هیروشیما، ناکازاکی و استفاده از بمب‌های اوران در یوگوسلاوی سابق نمونه‌های آن را در می‌یابیم. استفاده از این ابزارهای خوفناک علیه انسان‌ها، طبیعت را آنچنان تخریب می‌کند که دیگر امکان زندگی سالم در آن بخش‌ها وجود ندارد.

فرار هزاران هزار مهاجر از مناطق زندگی خود، نه برای معیشت بهتر آنچنان که دولت‌های کشورهای مرتجع می‌گویند، بلکه فرار از محیطی است که زندگی در آن معنایی جز هلاکت ندارد.

نمونه‌هایی از فجایع محیط زیست در ایران

جمهوری اسلامی ایران در بین ملل دیگر جهان در بالاترین رده فاجعه آفرینان در استثمار انسان و طبیعت و تخریب محیط زیست قرار دارد.

بررسی شرایط جغرافیایی ایران نشان می‌دهد که این کشور می‌تواند از عوامل طبیعی انرژی پاک ضروری خود را تأمین کند.

در این سرزمین در هر سال حدود ۳۰۰ روز آفتابی وجود دارد. استقرار پنل‌های خورشیدی فقط منطقه کویر لوت کافی است برق ایران و خاور میانه تأمین شود و در ازاء تولید هر مگاوات برق تا ۳۰ موقعیت شغلی نیز ایجاد گردد.

این کویر با وسعتی معادل ۵۰ هزار کیلومتر مربع، از حدود ۲۰ سال قبل تا کنون در بعضی از روزهای تابستان گرمائی تا ۸۱ درجه سانتیگراد را ثبت کرده است. این بدین معنی است که اگر تحت پوشش تکنولوژی انرژی خورشیدی قرار گیرد توانائی تولید یک و نیم میلیون

مسئله محیط زیست به مشکل جهانی تبدیل گردیده است. لذا وحدت انسان با طبیعت در مرکز مبارزه طبقاتی پرولتاریا در سطح جهانی قرار گرفته است. تنها راه حل بحران محیط زیست، مبارزه‌ی مشترک بین المللی جنبش کارگری و جنبش محیط زیست برای تغییر نظام اجتماعی موجود به خاطر انقلاب جهانی سوسیالیستی است. زیرا حل مسئله محیط زیست از وظایف دوران سوسیالیسم، با ایدئولوژی پرولتاریائی است.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

شعری از بکتاش آبتین

«کلاهی بر سر آزادی»
کلاه را از سر آزادی برمیدارم
نگاه کن
کیست که اینگونه جان خود را به
بازی گرفته باشد
به آسمان و دریا نگاه می‌کنم
غم انگیز و جذاب است دنیا
با اینهمه آیا
اعتصاب شهاب سنگ ها و
نهنگها
شجاعانه نیست؟

دریاچه‌ها و رودخانه‌ها یا خشک شده و یا در حال خشک شدن هستند. جمهوری اسلامی در زمینه آلوده کردن هوا، گوی سبقت از برخی آلوده ترین کشورهای جهان ربوده است. سیستم دپوی باز جمع آوری زباله در کنار شهرها، یکی از جنایت کارترین اقدامات جمهوری اسلامی علیه شهر نشینان این کشور است.

نتیجه این که: اکنون جامعه بشری در مقابل این پرسش قرار گرفته که راه حل اجتماعی این معضل چیست؟ در تاریخ جوامع بشری استثمار انسان و طبیعت هیچگاه دو پدیده‌ی جدا از هم نبوده است. این دو همزمان و در پیوند با یکدیگر سیر تکاملی سرمایه داری را باعث گردیده‌اند. ولی از آغاز دوران سرمایه‌داری، ایدئولوژی بورژوائی شیوه تفکر حاکم جهت این استثمار دوگانه و همه جانبه است. تهاجم نظامی و جنگ افروزی افسار گسیخته امپریالیسم در چهار دهه اخیر در بیش از ۵۰ کشور جهان چون کابوسی بر دوش مردم سنگینی می‌کند. نابودی بنیاد های طبیعی زندگی بشر، نتیجه بحران های لاینحل نظام سرمایه داری و دولتهای امپریالیستی آنهاست. به این جهت

مگاوات برق را دارا میباشد. در این صورت، تنها ۵٪ تولید آن، مسئله برق رسانی در ایران را حل کرده و باقیمانده آن قادر است برق کل منطقه خاور میانه را تامین کند. در حال حاضر ایران بیش از ۹۰٪ برق مورد نیاز کشور را با استفاده از سوخته‌های فسیلی به دست می‌آورد، که در نتیجه آن در سال ۲۰۱۳ با تولید ۷۱۶۸۱۴۹ متر مکعب گاز CO2 رتبه سیزدهم را در جهان داشت و در سال ۱۳۹۶ (۲۰۱۷) با تولید ۱۵۴۷۷۷۳۸۶ تن CO2 به یکی از آلوده‌ترین کشورهای خاورمیانه تبدیل گردیده است.

به نوشته نشریه همشهری جوان در سال ۲۰۱۷، جمهوری اسلامی در عرصه نابودکردن جنگل‌ها جزء ششمین کشور اول در جهان است. سالانه ۶ میلیون متر مربع از جنگل‌های شمال ایران نابود می‌شوند. تنها ۱۰ میلیون متر مربع از آن در شمال ایران برای ویلا سازی نابود شده‌اند. و ادامه میدهد که اگر این روند تا ۶۰ سال دیگر ادامه یابد، جنگلی در ایران باقی نخواهد ماند.

سفره آبهای زیر زمینی در ایران در فروکش کرده‌اند و بخش‌هایی از

۴- گزارشی از ناسا - تهیه ویدئویی صادق هاشمی

پرولتاریای جهان متحد شوی!

پرولتاریا، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

حزب کمونیست راستین ایران را در پیوند جنبش کمونیستی با طبقه کارگر سازمان دهیم!

در جهت ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، رویزیونیسم و تروتسکیسم را افشا کنیم

دغل‌کاری خرده بورژوازی را از صفوف خود بزدانیم